



Conjoined Twins and Marriage: Challenges and Solutions from an Islamic Jurisprudential Perspective

Mahdiyeh Ghani Zadeh* and Ali Tavallai**

Received: 15 June 2024 | Received in revised form: 07 July 2024 | Accepted: 11 October 2024 | Published: 30 December 2024

Abstract

Conjoined twins are considered one of the categories of extraordinary individuals who differ from others in many legal areas, including marriage. In this case, two physically connected bodies may pertain to two independent personalities, or they may belong to a single personality where some body parts are considered superfluous. In the context of marriage, the status of the twins regarding plurality or unity significantly influences the ruling. Given the lack of examination of this issue by researchers and the necessity for its fiqhi analysis, this study employs a descriptive-analytical method to explore the topic. The findings indicate that, in the case of a singular conjoined twin, marriage does not face any specific prohibitions; in other words, the unique physical condition of this type of twin does not constitute an obstacle to the legitimacy of marriage. Conversely, in cases of multiple personalities, although the specific condition of the conjoined twin introduces prohibitive concerns, marriage is deemed permissible according to necessity, provided that the relevant legal principles are adhered to. Ultimately, in the case of another type of twin, namely the ambiguous twin, their physical condition poses numerous prohibitive concerns, categorizing them among individuals excused from sexual relations. Thus, the legitimacy of marriage for them is contingent upon the absence of sexual intercourse.



Keywords: Marriage, Conjoined Twins, Singular Twin, Multiple Twins, Ambiguous Twin.

* Assistant Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, University of Qom, Qom, Iran; (Corresponding Author) Email: m.ghanizadeh@qom.ac.ir

** Associate Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, University of Yazd, Yazd, Iran; Email: tavallai@yazd.ac.ir

□ Ghani Zadeh, M., & Tavallai, A., (2024)., Conjoined Twins and Marriage: Challenges and Solutions from an Islamic Jurisprudential Perspective. *Journal of New Perspectives in Islamic Jurisprudence*, 2 (2), 137-158. <https://doi.org/10.22091/rcjl.2024.10711.1052>.



نکاح دوقلوهای بهم چسبیده: چالش‌ها و راهکارها از منظر فقه اسلامی

مهدیه غنی‌زاده* و علی تولایی**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۶ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۴/۱۷ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۰ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۱۰

چکیده

دوقلوهای بهم چسبیده، یکی از اقسام مکلفین غیر عادی به شمار می‌روند که در بسیاری از احکام از جمله نکاح، متفاوت با سایر افراد جامعه هستند. در این قسم از مکلفین گاه دو جسم متصل به هم مربوط به دو شخصیت مستقل است و گاه مربوط به یک شخصیت که برخی از اعضای بدنش زائد به شمار می‌آید. در بحث نکاح، وضعیت دوقلو از حیث تعدد یا وحدت تأثیر به سزایی در حکم دارد. نظر به عدم بررسی این مسئله توسط پژوهشگران و ضرورت بررسی فقهی آن، پژوهش حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی به بررسی آن پرداخته یافته‌ها نشان می‌دهد؛ در ارتباط دوقلو و واحد، نکاح با محذور خاصی روپرو نمی‌باشد و به تعبیر دیگر، وضعیت خاص جسمانی در این قسم از دوقلوها، مانعی برای مشروعیت نکاح محسوب نمی‌شود. در فرض تعدد شخصیت، علی‌رغم آنکه وضعیت خاص دوقلو، وجود محذور را به دنبال می‌آورد، اما نکاح به حسب ضرورت و با رعایت قواعد مشروع است و در نهایت، نسبت به قسم دیگر دوقلو یعنی نمونه مشتبه، وضعیت جسمانی او محاذیر فراوانی به دنبال می‌آورد؛ لذا در امر نکاح او را در زمره افراد معذور الوطی قرار می‌دهد که مشروعیت نکاح برای او منوط به خالی بودن آن از وطی است.



کلیدواژه: نکاح، دوقلوی بهم چسبیده، دوقلوی واحد، دوقلوی متعدد، دوقلوی مشتبه..

* مهدیه غنی‌زاده، استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول) | m.ghanizadeh@qom.ac.ir

** علی تولایی، دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه یزد، یزد، ایران. | tavallai@yazd.ac.ir

□ غنی‌زاده، مهدیه و تولایی، علی. (۱۴۰۳). نکاح دوقلوهای بهم چسبیده: چالش‌ها و راهکارها از منظر فقه اسلامی،

پژوهش‌های فقهی مسائل مستحدثه. ۲ (۲)، ۱۵۸-۱۳۷. <https://doi.org/10.22091/rcjl.2024.10711.1052.137-158>

(۱) مقدمه

نکاح از جمله امور مطلوب شرع است که گاه عارض شدن برخی محظورات، حکم آن را به حرمت بدل می‌نماید. از جمله مکلفینی که نکاح در ارتباط با آنان با محذور بسیار روبروست، دوقلوهای به هم چسبیده هستند. با توجه به شرایط خاص این قسم از افراد اگرچه اجرای عقد از سوی آنان با اشکال مواجه نمی‌گردد؛ اما پس از اتمام عقد، محاذیر عدیده، حلیت رابطه جنسی را در ارتباط با آنان را با مشکل روبرو می‌سازد. در برخی از اقسام این گروه از مکلفین محاذیر شرعی به حدی است که مشروعیت نکاح، منوط به عدم رابطه جنسی می‌باشد. علی‌رغم حضور چنین اشخاصی در سطح اجتماع و ضرورت بررسی احکام مربوط به نکاح آنان تا کنون پژوهش‌های جامعی در این زمینه از سوی محققین صورت نپذیرفته است. در فقه اهل تسنن مقالاتی در این زمینه به نگارش درآمده که از جمله آن می‌توان به مواردی چون نوازل التوائم الملتصقة (الاحکام المتعلقة بفصلها و میراثها و زواجها) (عبدالناصر موسی ابو البصل، ۱۴۳۲ ق، صص ۲۳-۲۸)، الاحکام الفقهیة المتعلقة بالتوائم الملتصقة (ناصر عبدالله المی‌مان، ۱۴۳۲ ق، صص ۱۳-۱۸)، التوائم المتلاصق نکاحه و جنایتها و ارثه (محمد برهان‌الدین السنبهلی، ۱۴۳۲ ق، صص ۶-۸)، احکام التوائم الملتصقة فی الفقه الاسلامی (فیصل بن سعید بالعمش، ۱۴۳۲ ق، صص ۳۱-۳۳) اشاره نمود. در مقالات فوق آن‌گونه که پیداست احکام نکاح دوقلوها ذیل سایر احکام به نحو مختصر و به صورت کلی بیان گردیده است. این در حالی است که در فقه امامیه، پژوهشی در این زمینه صورت نپذیرفته است. با توجه به آنکه ندرت این قسم از افراد توجیهی برای مسکوت ماندن احکام مربوط به آنان به شمار نمی‌رود، پژوهش حاضر در صدد آن است که با بررسی اقسام مختلف دوقلوها و مؤلفه‌های خاص هر قسم، حکم نکاح هر یک از این اقسام را بر مبنای شرایط خاص آنان بیان نماید. مبنای پژوهش بررسی جامع اقوال فقها در فقه امامیه و فقه اهل تسنن می‌باشد.

(۲) دو قلوهای به هم چسبیده و صور آن

دو قلوهای به هم چسبیده^۱، نمونه نادری از خلقت می‌باشند که از بارور شدن تخمکی واحد،

^۱ - Conjoined twins

حاصل می‌آیند. در ارتباط با این اشخاص، سلول تخم پس از گذشت دو هفته از لقاح، شروع به تقسیم به دو جنین مجزا می‌کند. چنانچه این روند پیش از تکامل، متوقف شود، سلول تخمی که هنوز کاملاً تقسیم نشده به رشد خود ادامه داده و در نتیجه منجر به اتصال دو قلو به یکدیگر می‌گردد. از لحاظ پزشکی، نشئت از یک سلول تخم، جنسیت واحد را در آنان به دنبال می‌آورد و اختلاف جنسیت را در آنان منتفی می‌گرداند. (Kaufman, 2004, p69) بر حسب محل اتصال در این قسم از دوقلوها، اقسام خاصی برای آنان بیان گردیده است که مهم‌ترین این اقسام به طور خلاصه، ذیل سه دسته واقع می‌گردد:

دسته اول: دوقلوهای به هم چسبیده‌ای که پایین تنه آنها واحد و بالاتنه متعدد است.^۱

دسته دوم: دوقلوهایی که بالاتنه، واحد و پایین تنه دوتایی است.^۲

دسته سوم: دوقلوهایی که تمام اعضا را به نحو کامل دارا بوده به جز اینکه در برخی نواحی بدن به هم چسبیده هستند.^۳ (Guttmacher, 1967, p7)

۳) تعدد یا وحدت دوقلوهای به هم چسبیده

یکی از عوامل موثر در تعیین احکام مربوط به دوقلوهای به هم چسبیده، تعدد یا وحدت از حیث شخصیت می‌باشد. در ارتباط با دوقلوهای به هم چسبیده، اتصال دو بدن به یکدیگر شبیه تعدد یا وحدت شخصیت را به همراه می‌آورد. چنین افرادی، گاه دو شخصیت مستقل می‌باشند که در برخی نواحی دو بدن به هم متصل گردیده و گاه شخصیتی واحد به شمار می‌آیند که برخی اعضای بدن، زائد می‌باشد. در معیار تشخیص تعدد یا وحدت شخصیت این دسته از افراد، در کتب فقهی موارد متعددی ذکر گردیده است.

گروهی از فقها در احکام متعدد، آنان را در حکم شخصی واحد به شمار آورده و قائل به وحدت شخصیت آنان گردیده‌اند (شافعی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۱۱۹) در مقابل گروه دیگر به واسطه تعدد جسم، مطلقاً قائل به تعدد شخصیت آنان می‌باشد و به تبع تعدد شخصیت برای هر

^۱ - TERATACATADIDYMUS

^۲ - TERATA ANADIDYMA

^۳ - TERATA ANACATADIDYMA

یک، حقوق و تکالیف مجزایی را لحاظ نموده اند. (هیتمی، ۱۳۵۷ق، ج ۴، ص ۳۳۷؛ شربینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۰۷) در این بین، شمار دیگری از فقها بر مبنای علائم ظاهری، در تشخیص تعدد یا وحدت دوقلوهای به هم چسبیده معیارهای گوناگونی را ارائه داده اند. برخی ملاک را کامل بودن اعضای بدن دانسته اند و چنانچه دو قلو تمام اعضا را به نحو کامل دارا باشد او را متعدد و در غیر این صورت واحد دانسته اند. (قلیوبی و عمیره، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۴۱؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۳۰، ص ۲۵۸) برخی دیگر معیار را تعدد رأس دانسته اند و در فرض تعدد رأس قائل به تعدد شخصیت و در فرض وحدت رأس به وحدت شخصیت حکم نموده اند. (انصاری، بی تا، ج ۴، ص ۹۰) و گروهی دیگر ملاک را استقلال در احساس و مظاهر حیات به شمار آورده اند؛ به عنوان نمونه برخی، اتحاد در خواب و بیداری را نشانه وحدت و تفارق در آن را نشانه تعدد دوقلوها محسوب نموده اند. (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۸؛ بجیرمی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۸) از دید این گروه از فقها که اغلب فقهای امامیه می باشند، وحدت یا تفارق خواب و بیداری نشان از وحدت یا تعدد مرکز عصبی در این افراد می باشد؛ زیرا چنانچه بدن با یک سیستم عصبی هدایت گردد، تفارق دو بدن در خواب و بیداری محال است. لذا چنین امری دال بر حکومت دو سیستم عصبی مجزا بر بدن و صدور حکم از دو مغز مختلف می باشد که این امر خود دلیلی است بر تعدد شخصیت دوقلوها. (فلسفی، بی تا، ج ۱، ص ۹۴).

آنچه مسلم است اینکه امروزه با پیشرفت علم، پزشکی شناخت این امر را به گونه‌ای میسر ساخته که نیازی به اعمال امارات ظاهری و علائم ظنی نخواهد بود. علم پزشکی، ملاک تعدد یا وحدت شخصیت در دوقلوهای به هم چسبیده را تعدد یا وحدت مقومات اساسی حیات همچون قلب و مغز می داند. وحدت مقومات حیات در دوقلوی به هم چسبیده، نشانگر وحدت شخصیت او به شمار می رود و در صورتی که هر یک به نحو جداگانه از مقومات حیات برخوردار باشند یقیناً دارای شخصیت متعدد هستند؛ چرا که وجود دو مغز یا دو قلب برای شخص واحد امکان پذیر نمی باشد. (Guttmacher, 1967, p10)

مطابق آنچه ذکر شد در دسته بندی سه گانه دوقلوهای به هم چسبیده، شاید بتوان در ارتباط با تعدد یا وحدت آنان این گونه نظر داد: در دسته سوم که دوقلوها اعضای بدن را به نحو کامل

دارا می‌باشند، قول به تعدد، خالی از قوت نیست؛ زیرا در حالتی که دو قلوبا تمام اعضا را به طور کامل دارا هستند و صرفاً در برخی نواحی مانند ناف یا لگن و... به هم متصل شده‌اند، احتمال اینکه یکی از قلها با وجود اعضای کامل، بخش زائدی از بدن قل دیگر باشد و در نتیجه دو قلوبی به هم چسبیده یک فرد محسوب گردد، بسیار دور از ذهن خواهد بود.

در دسته دوم که قسمت فوقانی بدن، واحد و قسمت تحتانی، دوتایی است، می‌توان قائل به وحدت شد؛ زیرا واحد بودن قسمت فوقانی بدن، وحدت مغز و قلب را به دنبال خواهد آورد که در این حالت قطعاً دو قلوبی به هم چسبیده یک شخص می‌شود که برخی از اعضای تحتانی بدن او زائد است. دسته اول یعنی حالتی که بالاتنه متعدد و پایین تنه واحد باشد، در واقع نمونه مشتبهی است که برای آشکار شدن وضعیتش باید به ضوابطی که در باب تعدد و وحدت ذکر گردید تمسک جست. (غنی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۷، صص ۳۰۴-۲۷۹)

۴) حکم نکاح دو قلوبی به هم چسبیده

باتوجه به تقسیم‌بندی سه‌گانه از اقسام مختلف دو قلوبی به هم چسبیده، احکام مربوط به نکاح آنان در سه بخش قابل بررسی است؛ حکم نکاح دو قلوبی واحد، حکم نکاح دو قلوبی متعدد، حکم نکاح دو قلوبی مشتبه.

۴-۱) حکم نکاح دو قلوبی واحد

همان‌طور که ذکر شد مراد از دو قلوبی واحد، دو قلوبی است که قوای حیاتی در او واحد و بخشی از بدنش زائد به شمار می‌رود. چنین دو قلوبی در مسئله نکاح، در حکم اشخاص عادی می‌باشد و مشروعیت نکاح در ارتباط با او با مانعی روبرو نیست. چرا که این قسم از دو قلوبی تفاوت چندانی با اشخاص عادی ندارد. قوای ادراکی در او واحد بوده و شخصیتی واحد به شمار می‌رود. به جز اینکه در بخشی از بدنش زوائدی است که در مسئله نکاح، تأثیری در حکم نداشته و متعلق حکم واقع نمی‌گردند؛ لذا چنانچه ارکان و شرایط معتبر در نکاح فراهم گردد، مقتضی برای صحت نکاح او موجود و مانع مفقود می‌باشد.

۴-۲) حکم نکاح دو قلوبی متعدد

مطابق آنچه بیان شد در دو قلوبی متعدد، هر دو قل واجد اعضایی کامل هستند به جز اینکه دو

بدن در برخی نواحی به یکدیگر متصل است. در این قسم از دوقلوها هر یک از قل‌ها دارای قوای ادراکی مجزاست. فقهای مسلمان، در ارتباط با مشروعیت نکاح چنین دو قلوبی اقوال گوناگونی ارائه نموده‌اند؛ گروهی از فقهای شافعی مذهب، قول به جواز نکاح را برگزیده‌اند (قلیوبی و عمیره، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۴۱؛ بجیرمی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۸) همچنین از میان فقهای معاصر اهل سنت، عبدالملک سعدی از علمای عراق این قول را اختیار نموده است (سعدی، ۲۰۲۰) و دار الافتاء مصر بر مبنای آن فتوا صادر کرده است (ابوالصل، ۱۴۲۳ق، ص ۲۳) در مقابل، مجمع تحقیقات اسلامی الازهر، در این باب، قائل به عدم جواز نکاح گردیده است (همان)

این اختلاف نظر در میان فقهای شیعی نیز به چشم می‌خورد؛ گروهی چون امام خمینی (خمینی، ۱۳۶۹) در ارتباط با لاله و لادن دوقلوهای به هم چسبیده ایرانی که نمونه بارزی از این قسم به شمار می‌رفتند، به مشروعیت نکاح فتوا دادند همچنین محسنی قندهاری (محسنی قندهاری، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۳۹۷) نیز قائل به جواز این امر گردیده است، در مقابل آیت الله سیستانی (حسینی سیستانی، بی‌تا) و میرزا حسن آشتیانی (آشتیانی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۰۱) به عدم جواز نکاح در ارتباط با این قسم از افراد، حکم داده‌اند.

آیت‌الله مکارم شیرازی در این باره قولی متفاوت ارائه داده‌اند، ایشان بر این عقیده‌اند که اگر عدم ازدواج، عسرو حرج شدید را برای این قسم از دوقلوها حاصل نیاورد، بهتر است که احتیاط نموده و از ازدواج صرف نظر نمایند، در غیر این صورت، دو دختر به نوبت به ازدواج مردی واحد در آیند؛ به این ترتیب که یکی را به عقد خود در آورد و بعد از طلاق و گذشتن عدّه دیگری را عقد کند (البته برای این که گرفتار مشکلات طلاق‌های متعدّد نشوند می‌توانند از عقد موقت استفاده کنند). در رابطه با پسر نیز به همین نحو است؛ یعنی علی‌رغم اولویت احتیاط و اجتناب از نکاح، در فرض ضرورت، انتخاب یک همسر در زمان واحد برای آنان جایز نیست، ولی می‌توانند به همان نحو که در دختر گفته شد به نوبت با یک زن، ازدواج نمایند (مکارم شیرازی، بی‌تا).

از جمله مستندات که فقهای اهل تسنن بر عدم جواز نکاح این قسم از دوقلوها ارائه

نموده‌اند، روایتی است از ابی سلمه بن عبدالرحمن، در این روایت چنین آمده: در عهد عمر موجودی نزد وی آوردند که دو سر و دو دهان داشت، همچنین چهار دست، چهار چشم، چهارپا، دو آلت تناسلی (مجرای ادرار) و دو دبر، عمر درباره ارث آن‌ها از علی (ع) پرسید و ایشان فرمودند: دوره وجود دارد یکی اینکه بخوابند و در این حالت چنانچه هر دو با هم نفس بکشند یک نفر و چنانچه هر کدام از آنها جدای از دیگری نفس بکشد دو نفر به شمار می‌روند. راه دیگر اینکه به آنها آب و غذا دهند اگر هر دو هم‌زمان عمل دفع را انجام دادند، یک نفرند و در غیر این صورت دو نفر. اما بعد از این جریان، هر دو درخواست ازدواج کردند حضرت فرمودند: جایز نیست اندام تناسلی در اندام تناسلی دیگر باشد و چشمی در حال نظاره، سپس حضرت فرمودند؛ اما اگر زمانی شهوت بر هر دو عارض گردد، هر دو بلافاصله فوت خواهند کرد. ساعتی نگذشت که هر دو فوت کردند. (جوزیه، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۱۳۴).^۱

در ارتباط با این روایت، گروهی از اهل سنت، آن را موضوعه به شمار آورده و انتساب این حکم را به علی بن ابی طالب (ع) صحیح نمی‌دانند. (فصیل بن سعید، ۱۴۳۲ق، ص ۳۲) علاوه بر اینکه اشکال دیگر، مربوط به دلالت روایت است؛ زیرا آنچه در عالم واقع در ارتباط با دو قلوهای به هم چسبیده مشهود است، خلاف مضمون روایت را بیان می‌دارد؛ در موارد بسیاری دیده شده که در دو قلوهای به هم چسبیده شهوت حادث گردیده، ازدواج کرده و حتی صاحب فرزند نیز شده‌اند. نمونه بارز آن انگ و چانگ بانکر دو قلوهای مشهور اهل سیام می‌باشند که از ناحیه کبد به یکدیگر متصل بودند. آنان در چهل و دوسالگی با دو خواهر ازدواج نمودند. انگ، صاحب دوازده فرزند و قل دیگر او چانگ، صاحب ده فرزند گردید. این دو قلو ۶۲ سال زندگی کردند و شهرت آنان به حدی است که دو قلوهای به هم چسبیده را به واسطه آنان دو قلوهای سیامی نیز می‌نامند. (Gutmacher, 1967, pp11-14)

۱ - عن الزهري، عن أبي سلمة بن عبد الرحمن، قال: أتى عمر بن الخطاب - رضي الله عنه - بإنسان له رأسان، وفمان، وأربع أعين، وأربع أيد، وأربع أرجل، وإحليلان، ودبران. فقالوا: كيف يرث يا أمير المؤمنين؟ فدعا بعلي - رضي الله عنه -، فقال: فيهما قضيتان، إحداهما: ينظر إذا نام، فإن غطَّ غطيَّ واحدٍ، فنفس واحدة، وإن غطَّ من كل منهما فنفسان، وأما القضية الأخرى، فيطعمان ويستقيان فإن بال منهما (۸) جميعاً، فنفس واحدة، وإن بال من كل واحد منهما على حدة، وتغوط من كل واحد على حدة، فنفسان. فلما كان بعد ذلك طلبا النكاح. فقال علي - رضي الله عنه -: لا يكون فرج في فرج وعين تنظر، ثم قال: أما إذ حدثت فيهما الشهوة، فإنهما سيموتان جميعاً سريعاً، فما لبثا أن ماتا، وبينهما ساعة أو نحوها.

لذا چنین دلیلی نمی‌تواند مستندی محکم برای عدم جواز نکاح به شمار رود. دلایل عدم جواز نکاح در ارتباط با این دوقلو در حقیقت به محظوراتی برمی‌گردد که در این زمینه وجود دارد (ابوالبصل، ۱۴۲۳ق، صص ۲۸-۲۵؛ آشتیانی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۰۱) نکاح در این حالت مستلزم معاصی بسیار است؛ در حالتی که دو قلوها مذکر باشند، امکان عقد یک زن برای هر دوی آنان وجود ندارد؛ زیرا اشتراک دو مرد در یک زوجه و امتزاج مائین در یک رحم، حرام می‌باشد (حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۸۰) و از سوی دیگر اختیار نمودن زوجه‌ای مستقل نیز با موانعی چون اطلاع بر عورت مواجه است؛ چراکه رعایت ستر در حین عمل جنسی با وجود شخص ثالث، بسیار دشوار می‌گردد. درحالی که بر حرمت کشف عورت در مقابل نامحرم، اجماع می‌باشد. (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۰۲؛ زحیلی، بی تا، ج ۱، ص ۷۴۱)

در این قسم از دوقلوها چنانچه دوقلو مؤنث باشد، این محظور به مراتب بیشتر می‌گردد؛ چراکه اولاً ازدواج آن دو با یک مرد بامانع جمع بین اختین روبروست که مطابق قول خدای متعال حرام به شمار می‌رود.^۱ ثانیاً ازدواج با دو مرد مستلزم اطلاع بر عورت است و کشف عورت نیز اجماعاً حرام می‌باشد. (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۰۲؛ زحیلی، بی تا، ج ۱، ص ۷۴۱) ثالثاً وضعیت خاص جسمانی این گونه افراد، وفای به التزامات زناشویی همچون تمکین از شوهر و ماندن در خانه را با مشکل مواجه می‌سازد. این در حالی است که در روایات، تزیین حقوق خانواده مورد نهی شدید واقع گردیده است. (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۴، ص ۱۲۱) رابعاً تمکن زوج در استیفای حقوق زوجیت مانند وطی بامانع روبرو می‌گردد؛ زیرا استیفای آن در برخی موارد با تأثر دیگری و گاه اضرار او همراه است؛ مانند جایی که حمل و وضع یکی از آنان بر دیگری تأثیر گذارد.^۲ این درحالی که مطابق قاعده لاضرر شرع، اضرار به غیر را نامشروع تلقی نموده و آن را ممنوع دانسته است. (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۵۰)

۱- «حُرْمَتُ عَلَیْكُمْ أُمَّهَاتِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَأَخْوَانِكُمْ وَعَمَّاتِكُمْ..... وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ» (نساء: ۲۳)

۲- مطابق مشهورات، در برخی موارد، در میان دوقلوهای به هم چسبیده احساس درد مشترک می‌باشد. به عنوان نمونه یکی از موارد مرتبط با بحث حاضر، جوزفا و رزا بلازک می‌باشند. این دوقلو از ناحیه پهلو به یکدیگر متصل گردیده بود و نمونه‌ای از دوقلوهای متعدد با قوای ادراکی متعدد به شمار می‌رفت. مطابق گزارشات هنگام زایمان رزا، جوزفا نیز درد زایمان را اگرچه نه به اندازه خواهرش اما تا حدودی احساس می‌کرد. (Biographical Notes on some Famous conjoined twines: 15)

در مقابل عدم مشروعیت نکاح نیز اشکالات زیادی روبروست؛ از سویی عدم جواز نکاح برای چنین اشخاصی، خوف وقوع در گناه را به دنبال خواهد داشت، حال آنکه نکاح در این فرض، بر فرد واجب می‌گردد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۱۴؛ فوزان، ۱۴۲۳ق، ج ۶، ص ۱۱) و از سوی دیگر عدم مشروعیت نکاح، مستلزم عسر و حرج می‌باشد در حالی که شرع مقدس چنین امری را نفی نموده (مشکینی، بی‌تا، ص ۴۱۱؛ زرقا، ۱۴۰۹ق، ص ۴۵)؛ لذا در چنین مواردی چنانچه شخص مضطر به نکاح باشد، مطابق قاعده «الضرورات تبيح المحظورات» ضرورت منجر به اباحه محظور می‌گردد (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۱۲۳؛ غزی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳۴).

در این حالت به واسطه تعدد شخصیت، برای هر یک عقدی مستقل جاری می‌گردد و جواز نکاح منوط به حفظ ستر و غض بصر است، زمانی که فرد در حد توانش آن را انجام دهد آن مقدار از محظور که احتراز از آن دشوار است نادیده گرفته می‌شود. (بجیرمی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۹؛ ابوالبصل، ۱۴۲۳ق، صص ۲۸-۲۷) چراکه مطابق حدیث شریف رفع، مؤاخذه نسبت به آنچه که شخص بر آن مضطر گردیده، برداشته شده است. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۳۶۹) نهایت اینکه در این حالت، چنین دو قلویی به منزله فردی است که معلولیت جسمانی در او مانع از ادای وظایف زوجیت به نحو کامل گردیده است. حال آنکه چنین اموری، حق مشترکی است میان زوجین که قابل مصالحه می‌باشد و بر فرض رضایت زوجین به این وضعیت، مانعی برای صحت نکاح وجود نخواهد داشت. اما در چنین وضعیتی، لازمه احتیاط، اجتناب زوج یا زوجه از عضو مشترک دوقلو است چرا که هیچ یک از دو قل به نحو کامل مالک آن نبوده در نتیجه استمتاع زوج یا زوجه از عضو مشترک با شبهه روبه‌رو می‌گردد و احتیاط بر اجتناب از آن حکم می‌نماید.

۴-۳) حکم نکاح دو قلوی مشتبّه

مطابق آنچه ذکر گردید، مراد از نمونه مشتبّه، دو قلویی است که دارای بالاتنه متعدد و پایین تنه واحد است. همان‌طور که بیان گردید، تعیین وحدت یا تعدد شخصیت این قسم از دوقلوها نیازمند بررسی دقیق بر پایه ضوابط و ملاکات معتبر می‌باشد؛ لذا در این قسم از دوقلوها چنانچه

بر مبنای معیارهای مذکور، بر وحدت شخصیت حکم گردد، این قسم از دوقلو به دوقلوی واحد ملحق گردیده و در جواز نکاح او همچون دوقلوی واحد، محظوری وجود نخواهد داشت. اما چنانچه این دوقلو در زمره دوقلوهای متعدد قرار گیرد، در جواز و مشروعیت نکاح او بحث بسیار است. اقوال فقهای امامیه در بحث نکاح عمدتاً در ارتباط با چنین دوقلویی وارد شده است؛ زیرا این قسم از دوقلو تنها نمونه مذکور در کتب فقهی امامیه به شمار می‌رود.^۱ گروهی از فقهای امامیه به اعتبار وحدت محل جماع، قائل به وحدت این دوقلو در باب نکاح گردیده‌اند. (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۷۱؛ نجفی، ۱۴۲۲ق، ص ۹۶؛ وجدانی، ۱۴۲۶ق، ج ۱۵، ص ۳۳۷؛ ترحینی عاملی، ۱۴۲۷ق، ج ۹، ص ۱۶۵؛ حسینی، بی تا ج ۸، ص ۲۴۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۳، ص ۲۵۹؛ حلی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۳۲۱) و براین اساس، با الحاق او به دوقلوی واحد، قائل به مشروعیت نکاح او گردیده‌اند. (عمیدی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۴۱۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۲۰۸؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۹، ص ۵۰۹) اگرچه این گروه از فقها، صحت نکاح این قسم از دوقلو را منوط به رضایت هر دو شمرده‌اند. (بحرانی، بی تا ج ۱۴، ص ۵۱۸) در مقابل گروه دیگر قائل به عدم جواز نکاح در ارتباط با این قسم از دوقلوه‌ها گردیده‌اند. (حلی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۲۶۸؛ نجفی، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۱؛ غروی، ۱۴۲۱، ص ۳۷۵)

چنین اختلاف نظری در اقوال فقهای اهل تسنن نیز قابل رؤیت می‌باشد رعینی از فقهای مالکی این اختلاف نظر را چنین بیان نموده: در ارتباط با دو قلوئی مؤنث دارای این وصف (تعدد بالاتنه و وحدت پایین تنه) گروهی قائل به منع نکاح برای او گردیده‌اند؛ زیرا آن دو در واقع خواهر هستند و گروهی به اعتبار وحدت محل جماع این قول را رد نموده و به جواز نکاح در مورد او حکم نموده‌اند. سپس مصنف این احتمال را در مورد مرد مطرح نموده که آیا اگر دو قلوئی به هم چسبیده مذکر باشد جایز است به اعتبار وحدت محل جماع با یک زن ازدواج نماید

^۱ - در منابع روایی امامیه دوقلوی به هم چسبیده تحت عنوان، «له رأسان و بدنان علی حقو واحد» در باب ارث، بحث گردیده است (وسائل الشیعة: ۲۹۶/۲۶-۲۹۵؛ بحار الانوار: ۳۵۵/۱۰۱-۳۵۴) و احکام مربوط به دوقلوهای به هم چسبیده در ارتباط با همین قسم بیان گردیده است. مراد از این دوقلو، نمونه ای است که در او بالاتنه متعدد (له راسان و بدنان) و پایین تنه واحد می‌باشد؛ چراکه مطابق قول لغویون مراد از حقو محل بستن کمر بند است. (مصباح المنیر: ۱۴۵/۲)

یا اینکه به اعتبار تعدد بالاتنه چنین چیزی بر او جایز نیست و با عبارت «الله تعالی اعلم» در واقع در حکم این مسئله توقف اختیار نموده است. (مغربی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۱۹۴)

آنچه قابل ذکر است اینکه قول به وحدت چنین دو قولی به صرف آلت جماع با اشکال روبروست؛ زیرا در فرضی که مطابق سایر امارات بر تعدد چنین دو قولی حکم گردد به مجرد وحدت آلت جماع نمی‌توان به وحدت او حکم نمود؛ چراکه تعدد یا وحدت آلت جماع، نقشی در تعیین تعدد یا وحدت شخصیت نخواهد داشت. آن‌گونه که ذکر گردید تعدد یا وحدت شخصیت در گرو تعدد یا وحدت مواردی چون قوای ادراکی است. حال آنکه گروهی از فقها علی‌رغم الحاق این دسته از دو قولها به دو قولی واحد، قائل به اشتراط رضایت هر دو قل در صحت عقد گردیده‌اند، در صورتی که تعدد رضایت، ناشی از تعدد قوای ادراکی و اراده می‌باشد و بر فرض الحاق چنین دو قولی به دو قولی واحد که دارای قوای ادراکی واحد می‌باشد، قول به تعدد رضایت غیر معقول است. چراکه نمی‌توان از جهتی این دو قول را واحد و از جهت دیگر متعدد شمرد؛ لذا مطابق آنچه ذکر گردید در فرض وحدت این قسم از دو قولها، نکاح برای آنان بلامانع می‌باشد؛ اما در فرض تعدد، قول به صحت تزویج و نکاح مشکل می‌گردد؛ زیرا بر فرض تأنیث دو قول اولاً بنا بر تعدد شخصیت آنان، نکاح او برای یک شخص جمع بین اختین را منجر می‌گردد که مطابق نص قرآن کریم، چنین فعلی، حرام به شمار می‌رود.^۱ از سوی دیگر تزویج هر یک از آن دو به نحو مستقل نیز با اشکال روبروست؛ زیرا به واسطه اشتراک محل جماع، دخول با هر یک از آن دو، دخول با دیگری نیز محسوب می‌گردد، درحالی که استمتاع از غیر منکوحه، عملی حرام به شمار می‌رود (نجفی، بی‌تا ج ۴۱، ص ۲۵۸؛ رملی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴، ص ۲۸۵).

در فرض مذکور بودن دو قول نیز این محذور به چشم می‌خورد؛ زیرا از سویی نکاح آن دو با زنی واحد، به واسطه تعدد شخصیت، اشتراک دو مرد در زوجه‌ای واحد را به دنبال می‌آورد که در حرمت آن تردیدی وجود ندارد (حلی، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۴۸۰؛ ربیعی، ۱۴۳۲ ق، ج ۹، ص ۴۰۷). در فرض تعدد زوجه نیز دخول هر یک از آن دو، دخول دیگری نیز به شمار می‌

^۱ - «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخْوَانُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ» (نساء: ۲۳)

نکاح دوقلوهای به هم چسبیده: چالش‌ها و راهکارها از منظر فقه اسلامی | ۱۴۹

رود و نسبت به غیر زوجه چنین دخولی زنا و نامشروع محسوب می‌گردد (نجفی، بی تا، ج ۴۱، ص ۲۵۸؛ رملی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۸۵).

لذا برخی از فقها در صدد رفع مشکل چنین آورده‌اند؛ در صورتی که دوقلو مذکر بوده و هنگام دخول یکی از آن دو با زوجه‌اش، دیگری متأثر نگردد و دچار هیجان نشود، می‌توان قائل به جواز نکاح گردید گرچه چنین فرضی در صورت وحدت محل جماع بسیار بعید است. (محسنی قندهاری، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۳۹۷)

در پاسخ باید گفت حتی در فرض عدم تأثیر دیگری باز هم اشکال باقی است؛ چراکه به واسطه وحدت محل جماع، دخول هر یک به منزله دخول دیگری است و چنین چیزی نسبت به هر کدام از آن دو، دخول با غیر منکوحه به شمار می‌آید که حتی بر فرض عدم تأثیر نیز مصداق زناى حرام بشمار می‌رود؛ چراکه در تحقق زنا، صرفاً دخول با غیر منکوحه شرط می‌باشد بدون اینکه حدوث شهوت یا انزال منی مطرح باشد. (امام خمینی، بی تا ج ۲، ص ۴۵۷؛ سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۹۸).

اشکال دیگری که در ارتباط با نکاح این قسم از دوقلو وجود دارد مسئله اختلاط انساب است؛ در فرض تولیدمثل، طفل قابل انتساب به هر دو قل خواهد بود و از این لحاظ، جواز نکاح با اشکال روبروست. آن گونه که در بحث خرید کنیز توسط دو شخص، ممنوعیت آن ناشی از اختلاط نسب دانسته شده است (علامه حلی، بی تا ج ۱۰، ص ۳۱۳) تزویج همزمان زن برای دو مرد نیز به واسطه لزوم صیانت فروج از اختلاط نسب ممنوع به شمار می‌رود (کرکی، ۱۴۱، ج ۱۲، ص ۴۲) چراکه شرع مقدس اسلام، اجتماع و امتزاج مائین در رحم واحد را حرام شمرده و از آن نهی نموده است. (حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۸۰؛ ربیعی، ۱۴۳۲ق، ج ۹، ص ۴۰۷) آنچه لازم به ذکر است این است که مسئله اختلاط انساب صرفاً حکمت ممنوعیت نکاح به شمار می‌رود نه علت آن؛ چراکه در فرض علیت، قول به جواز نکاح در ارتباط با یائسه لازم می‌آید در حالی که هیچ کس به آن قائل نیست. (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۷۲)

مطابق آنچه که ذکر شد در این قسم از دوقلوه‌ها، محظورات نکاح به مراتب بیشتر از انواع دیگر می‌باشد؛ اما ممانعت از نکاح نیز مستلزم عسرو حرج بر این نوع از دوقلوه‌ها است و

چه بسا عسر و حرج وارده بر این قسم، بیش از عسر و حرجی باشد که اقسام دیگر از این حیث متحمل می‌گردند؛ مراغی در این باره چنین آورده است: «لكن منع هذه النفس من النكاح شيء لا يرضى به الشارع، ومستلزم للعسر والحرَج الوكيد المؤدي إلى التلف، إذ اجتماع شهوة شخصين في عضو واحد موجب للتلف السريع لو لم يكن له مدفع...» (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۷۲)

لذا حاکمیت قاعده لاضرر و دفع حرج، و حاکمیت احکام ثانویه بر اولیه، جواز نکاح را از باب ضرورت، ایجاب می‌نماید؛ اما به منظور اجتناب از حرام، استمتاع از پایین‌تنه که قسمت مشترک دو قلوها برای زوج یا زوجه می‌باشد ممنوع می‌گردد؛ چرا که هیچ یک از دو قل به نحو مستقل بر این بخش از بدن مالکیت ندارد؛ لذا مطابق احتیاط، اجتناب از این بخش، علی‌الخصوص اجتناب از وطی و دخول به منظور دفع حرام، ضرورت می‌یابد. در واقع می‌توان گفت، این نوع از دوقلوها در زمره افراد معذور الوطی به شمار می‌روند که اگرچه امکان برقراری رابطه جنسی برای آنان منتفی است؛ اما به‌طور کلی از استمتاع بی‌بهره نمی‌باشند؛ لذا از آن جهت که امکان وطی از ارکان و عناصر نکاح به شمار نمی‌رود و نکاح در ارتباط با افرادی چون عنین که فاقد نیروی جنسی هستند نیز صحیح می‌باشد (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۱۸۱) در ارتباط با این اشخاص نیز به‌صرف معذوریت وطی، اشکالی بر صحت نکاح وارد نمی‌باشد. از سوی دیگر برای نکاح اغراض متعدد دیگری نیز مفروض است به‌نحوی که حتی در فرض انتفاء وطی و به‌تبع آن انتفاء توالد و تناسل، لغو و بی‌فایده و در نتیجه باطل به شمار نیاید (نجفی، بی‌تا ج ۳۱، ص ۱۰۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۲۴۸) به‌عنوان نمونه خداوند متعال یکی از مهم‌ترین آثار نکاح را ایجاد آرامش برشمرده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَكِرُونَ» (روم، ۲۱) لذا نکاح چنین افرادی به نحو کلی فاقد غرض به شمار نمی‌رود و بر فرض رضایت شخص به نکاح با معذور الوطی و صرف نظر نمودن از حق خویش دلیلی بر بطلان چنین نکاحی وجود ندارد.

۵) نتیجه‌گیری

دوقلوی به‌هم‌چسبیده نمونه نادری از خلقت است که از حیث اتصال دو بدن به یکدیگر تعدد یا وحدت شخصیت او با شبهه روبروست. در متون فقهی در تعیین ضابطه این امر، به علائم

ظاهری اشاره گردیده است، در حالی که وجود ضابطه مهم طبی یعنی تعدد یا وحدت قوای حیاتی بدن، ما را از اعمال چنین امارات ظنی بی‌نیاز می‌گرداند. بر این مبنا، وحدت مقومات اساسی حیات مبین وحدت شخصیت دوقلو و تعدد آنان نشان‌دهنده تعدد شخصیت آنان می‌باشد. وضعیت خاص جسمانی این افراد، در بسیاری مواقع، حکمی متمایز از افراد عادی را برای آنان به همراه می‌آورد. یکی از این موارد، مربوط به مسئله نکاح آنان می‌باشد. به گونه‌ای که در مسئله نکاح، حکم مربوط به این دسته از افراد متأثر از وحدت یا تعدد شخصیت آنان است. چنانچه دوقلو از حیث شخصیت واحد به شمار آید در جواز نکاح او تردیدی وجود ندارد و بخش دیگر بدن در حکم عضو زائندی است که حکمی بر آن بار نمی‌شود. در ارتباط با دو قلوب متعدد، اتصال دو بدن به یکدیگر محاظیری چون اطلاع بر عورت را به وجود می‌آورد. با وجود این امر، در بسیاری موارد ضرورت نکاح برای چنین فردی این محاظیر را رفع نموده و نکاح به شرط حفظ ستر و غضب بصر جایز می‌گردد. اما در ارتباط با نمونه مشابه به تبع وحدت پایین تنه، محل جماع نیز واحد گردیده، نکاح با محظوری بیشتری روبروست؛ از جمله آن وقوع زنا و اختلاط انساب است. از سوی دیگر ممنوعیت نکاح نیز عسرو حرج بسیاری را بر او تحمیل می‌نماید که چه بسا بیش از اقسام دیگر دوقلوهاست؛ لذا در ارتباط با او، جواز نکاح منوط به اجتناب از بخش مشترک می‌باشد. در نتیجه نکاح او نکاحی خالی از وطی است و چنین شخصی در زمره افراد معذور الوطی به شمار می‌رود.

۶) پیشنهادات

علی‌رغم ندرت دوقلوی بهم چسبیده، نظر به وجود این قسم از افراد در جامعه و وقوع ازدواج آنان (نمونه بارز آن ازدواج خواهران هنسل با مردی واحد است)، آنچه به نظر ضروری است، تدوین قوانین و مقررات ویژه‌ای برای آن است؛ از آن حیث که این نوع از ازدواج با پیچیدگی‌های خاص روبروست و تبیین همه‌جانبه ابعاد مسئله از اهمیت خاصی برخوردار است؛ لذا یکی از پیشنهادها در عرصه تقنین، تدوین قوانین مربوط به ازدواج این افراد، شامل شرایط و ضوابط ازدواج، حقوق و تکالیف زوجین، و مسائل مربوط به طلاق و حضانت فرزندان می‌باشد.

منابع

١. قرآن کریم
٢. ابو البصل، عبد الناصر موسى (١٤٢٣ق). نوازل التوائم الملتصقة. العدد ٢٠. مکه مکرمه: المجمع الفقهي الاسلامي.
٣. امام خميني، سيد روح الله (بي تا). تحرير الوسيلة. ج ٢. چاپ اول. قم: موسسه مطبوعات دار العلم.
٤. انصاري، زكريا بن محمد (بي تا). اسنى المطالب فى شرح روض الطالب. ج ٤. بي جا: دار الكتاب الاسلامي.
٥. آشتياني، ميرزا محمد حسن (١٤١٨ق). رساله فى القواعد الفقهية. چاپ اول. تهران: موسسه اطلاعات.
٦. بجيرمى، سليمان بن محمد (١٤١٧ق). تحفة الحبيب على شرح الخطيب. ج ٤. چاپ اول. بيروت: دار الكتب العلمية.
٧. بحراني، حسين (بي تا). انوار اللوامع فى شرح مفاتيح الشرائع. ج ١٤. چاپ اول. قم: مجمع البحوث العلمية.
٨. ترحيني عاملى، محمد حسين (١٤٢٧ق). الزبدة الفقهية فى شرح الروضة البهية. ج ٩. چاپ چهارم. قم: دار الفقه للطباعة و النشر.
٩. جوزيه، محمد بن ابى بكر (١٤٢٨ق). الطرق الحكمية فى السياسة الشرعية. ج ١. چاپ اول. مکه مکرمه: دار عالم الفوائد.
١٠. حر عاملى، محمد بن حسن (١٤٠٩ق). وسائل الشيعة. ج ١٥. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
١١. حسيني، جواد بن محمد (بي تا). مفتاح الكرامة فى شرح قواعد العلامة - القديمة. ج ٨. چاپ اول. بيروت: دار احياء التراث العربى.
١٢. حلى، احمد بن محمد (١٤٠٧ق). المهذب البارع فى شرح المختصر النافع. ج ٣. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
١٣. حلى، شمس الدين (١٤٢٤ق). معالم الدين فى فقه آل ياسين. ج ٢. چاپ اول. قم: موسسه امام صادق (ع).
١٤. حلى، فخر المحققين (١٣٨٧ق). ايضاح الفوائد فى شرح مشكلات القواعد. ج ٤. چاپ اول. قم: موسسه اسماعيليان.
١٥. ربعى، على بن محمد (١٤٣٢ق). التبصرة. ج ٩. چاپ اول. قطر: وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامية.
١٦. رملی، شمس الدين محمد (١٤٠٤ق). نهاية المحتاج الى شرح المنهاج. ج ٤. بيروت: دار الفكر.
١٧. زحيلي، وهبة بن مصطفى (بي تا). الفقه الاسلامي و ادلته. ج ١. چاپ چهارم. دمشق: دار الفكر.
١٨. زرقا، احمد بن الشيخ محمد (١٤٠٩ق). شرح القواعد الفقهية. چاپ دوم. دمشق: دار القلم.
١٩. سبزواري، سيد عبدالأعلى (١٤١٣ق). مهذب الاحكام. ج ٣٠. چاپ چهارم. قم: موسسه المنار - دفتر آية الله.
٢٠. سرخسى، محمد بن احمد (١٤١٤ق). المبسوط. ج ٩. بيروت: دار المعرفة.
٢١. سنهلى، محمد برهان الدين (١٤٣٢ق). التوائم المتلاصق نكاحه و جنايته و ارثه. العدد ٢٠. مکه مکرمه: المجمع الفقهي الاسلامي.

۲۲. شافعی، محمد بن ادريس (۱۴۱۰ق). الأم. ج ۶. بيروت: دار المعرفة.
۲۳. شربيني، محمد بن احمد (۱۴۱۵ق). مغنی المحتاج. ج ۲. چاپ اول. بی جا: دار الكتب العلمية.
۲۴. شهيد ثانی، زين الدين (۱۴۱۰ق). الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية - الحديثة. ج ۸. چاپ اول. قم: کتابفروشی داوری.
۲۵. شهيد ثانی، زين الدين (۱۴۱۳ق). مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام. ج ۷. چاپ اول. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
۲۶. علامه حلی، حسن بن يوسف (۱۴۲۰ق). تحرير الاحكام الشرعية على المذهب الامامية - الحديثة. ج ۱. چاپ اول. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۲۷. علامه حلی، حسن بن يوسف (بی تا). تذكرة الفقهاء - الحديثة. ج ۱۰. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۲۸. عمیدی، سيد عميد الدين (۱۴۱۶ق). كنز الفوائد في حل مشكلات القواعد. ج ۳. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
۲۹. غروي، شيخ على (۱۴۲۱ق). ايضاح الغوامض في تقسيم الفرائض - القديمة. چاپ دوم. قم: بنياد فرهنگ اسلامی.
۳۰. غزی، شيخ محمد (بی تا). الوجيز في ايضاح قواعد الفقه الكلية. ج ۱. چاپ چهارم. بيروت: مؤسسة الرسالة.
۳۱. غنی زاده، مهديه؛ تولائی، علی؛ کیخا، محمد رضا (۱۳۹۷). چالش های فقهی قصاص عضو در دوقلوهای بهم چسبیده. نشریه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ش ۱۸، ۲۷۹-۳۰۴.
۳۲. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). كشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحكام. ج ۹. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
۳۳. فصیل بن سعید بالعمش (۱۴۳۲ق). احكام التوائم الملتصقة في الفقه الاسلامی. العدد ۲۰. مکه مکرمه: المجمع الفقهي الاسلامی.
۳۴. فلسفی، محمد تقی (بی تا). الطفل بين الوراثة و التربية. ج ۱. بيروت: دار التعاريف للمطبوعات.
۳۵. فوزان، صالح بن فوزان (۱۴۲۳ق). الملخص الفقهي. ج ۶. چاپ اول. ریاض: دار العاصمة.
۳۶. قلیوبی، احمد؛ عمیره، احمد (۱۴۱۵ق). حاشيتا قلیوبی و عمیره. ج ۳. بيروت: دار الفكر.
۳۷. کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد في شرح القواعد. ج ۱۲. چاپ دوم. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۳۸. مجلسی، محمد باقر (۱۴۱۰ق). بحار الانوار. ج ۱۴. چاپ اول. بيروت: مؤسسة الطبع و النشر.
۳۹. محسنی قندهاری، محمد آصف (۱۴۲۴ق). الفقه و مسائل طبية. ج ۱. چاپ اول. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علميه قم.
۴۰. محقق داماد، مصطفی (۱۴۰۶ق). قواعد فقه. ج ۱ و ۴. چاپ دوازدهم. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

۴۱. مراغی، عبد الفتاح (۱۴۱۷ق). **العناوين الفقهية**. ج ۱. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۲. مشکینی، میرزا علی (بی تا). **مصطلحات الفقه**. بی جا: بی نا.
۴۳. مغربی، محمد بن محمد (۱۴۱۲ق). **مواهب الجلیل فی شرح مختصر خلیل**. ج ۱. چاپ سوم. بی جا: دار الفکر.
۴۴. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱ق). **فقه الامام الصادق (ع)**. ج ۵. چاپ دوم. قم: موسسه انصاریان.
۴۵. ناصر عبد الله المیمان (۱۴۳۲ق). **الاحکام الفقهية المتعلقة بالتوائم الملتصقة**. العدد ۲۰. مکه مکرمه: المجمع الفقهی الاسلامی.
۴۶. نجفی، جعفر بن خضر (بی تا). **کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغطاء - الحدیثة**. ج ۱. چاپ اول. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴۷. نجفی، حسن بن جعفر (۱۴۲۲ق). **انوار الفقاهة - کتاب المیراث**. چاپ اول. نجف اشرف: موسسه کاشف الغطاء.
۴۸. نجفی، محمد حسن (بی تا). **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**. ج ۴۱. چاپ هفتم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۹. وجدانی فخر، قدرت الله (۱۴۲۶ق). **الجواهر الفخرية فی شرح الروضة البهية**. ج ۱۵. چاپ دوم. قم: انتشارات سما قلم.
۵۰. هیتمی، احمد بن محمد (۱۳۵۷ق). **تحفة المحتاج فی شرح المنهاج**. ج ۴. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

منابع انگلیسی

51. Guttmacher, F., M.D, (1967). **BIOGRAPHICAL NOTES ON SOME FAMOUS CONJOINED TWINS**. Birth Defects: Original Article Series, 3(1), 10-17.
52. Guttmacher, F., M.D, Nichols, L., M.D. (1967),. **TERATOLOGY OF CONJOINED Conjoined TWINS**. Birth Defects: Original Article Series, 3(1), 3-8.
53. Kaufman, MH. (2004),. **The embryology of conjoined twins**. Child's Nervous System, 20 (8-9), 508-525.
54. Layde, P M., Erickson, J D., Falek, A., & McCarthy, B J. (1980),. **Congenital Malformation inTwins**. The American Journal of Human Genetics, 32(1), 69-78.

تارنمای اینترنتی

55. <https://www.sistani.org/persian/qa/0804۱۴۰۳/۷/۱۰> / آخرین بازدید ۱۰/۷/۱۴۰۳
56. <http://www.imam-khomeini.ir/۱۴۰۳/۷/۱۰> / آخرین بازدید ۱۰/۷/۱۴۰۳

57. <https://old.makarem.ir/ahkam/ar/home/istifta/262957>: ۱۴۰۳/۷/۱۰ آخرین بازدید
58. <https://hazaraislamicus.com/index.php/home/article/download/27/24/29> آخرین بازدید
۱۴۰۳/۷/۱۰

Reference

In Persian

1. Abu al-Basl, A. N. M. (1423 AH). *Nawazil al-Tawa'im al-Multasiqah* (Issue 20). Mecca: Islamic Fiqh Academy.
2. Allameh Helli, H. ibn Y. (1420 AH). *Tahrir al-Ahkam al-Shar'iyyah 'ala al-Madhab al-Imamiyyah - al-Hadithah* (Vol. 1, First edition). Qom: Imam Sadiq Institute.
3. Allameh Helli, H. ibn Y. (n.d.). *Tadhkirat al-Fuqaha - al-Hadithah* (Vol. 10, First edition). Qom: Ahl al-Bayt Institute.
4. Amidi, S. A. (1416 AH). *Kanz al-Fawa'id fi Hal Mushkilat al-Qawa'id* (Vol. 3, First edition). Qom: Islamic Publication Office, Society of Teachers of Qom Seminary.
5. Ansari, Z. ibn M. (n.d.). *Asni al-Matālib fi sharh Rawdhat al-Tālib* (Vol. 4). Qom: Dar al-Kitab al-Islami.
6. Ashtiani, M. M. H. (1418 AH). *Risālah fi al-Qawa'id al-Fiqhiyyah* (1st ed.). Tehran: Etelaat Institute.
7. Bahrani, H. (n.d.). *Anwar al-Lawāmi' fi sharh Mafāteeh al-Sharai'* (Vol. 14, 1st ed.). Qom: Scientific Research Society.
8. Bajirami, S. ibn M. (1417 AH). *Tuhfat al-Habib 'ala sharh al-Khatib* (Vol. 4, 1st ed.). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
9. Fadhl Hindi, M. ibn H. (1416 AH). *Kashf al-Litham wa al-Ibham 'an Qawa'id al-Ahkam* (Vol. 9, First edition). Qom: Islamic Publication Office, Society of Teachers of Qom Seminary.
10. Falsafi, M. T. (n.d.). *The Child between Inheritance and Upbringing* (Vol. 1). Beirut: Dar al-Ta'arif lil-Matbūāt.
11. Fasīl ibn Saeid al-A'msh. (1432 AH). *Ahkam al-Tawa'im al-Multasiqah fi al-Fiqh al-Islami* (Issue 20). Mecca: Islamic Fiqh Academy.
12. Fozān, S. ibn Fozān. (1423 AH). *Al-Mulakhkhas al-Fiqhi* (Vol. 6, First edition). Riyadh: Dar al-Āsimah.
13. Ghani Zadeh, M., Tavallai, A., & Keykha, M. R. (2018). Fiqhi challenges of bodily retribution regarding conjoined twins. *Journal of Islamic Jurisprudence and Law Studies*, 18, 279-304.
14. Gharavi, Sheikh A. (1421 AH). *Izaah al-Ghawamidh fi Taqsim al-Fara'idh - al-Qadimah* (Second edition). Qom: Islamic Culture Foundation.

15. Helli, A. ibn M. (1407 AH). Al-Muhadhdhab al-Bari' fi sharh al-Mukhtasar al-Nafi (Vol. 3, 1st ed.). Qom: Islamic Publication Office affiliated with the Society of Teachers of Qom Seminary.
16. Helli, F. al-Muhaqqiqin. (1387 AH). Idhaah al-Fawā'id fi sharh Mushkilāt al-Qawā'id (Vol. 4, 1st ed.). Qom: Ismailian Institute.
17. Helli, Sh. al-Din. (1424 AH). Ma'ālim al-Din fi fiqh Al Yāsīn (Vol. 2, 1st ed.). Qom: Imam Sadiq Institute.
18. Heytami, A. ibn M. (1357 AH). Tuhfat al-Muhtaj fi Sharh al-Minhaj (Vol. 4). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
19. Hur 'Ameli, M. ibn H. (1409 AH). Wasā'il al-Shi'a (Vol. 15, 1st ed.). Qom: Ahl al-Bayt Institute.
20. Husseinī, J. ibn M. (n.d.). Miftāh al-Karamah fi sharh Qawa'id al-Allamah - al-Qadimah (Vol. 8, 1st ed.). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
21. Juziyeh, M. ibn A. B. (1428 AH). Al-Turuq al-Hakimiyah fi al-Siyasah al-Shar'iyyah (Vol. 1, 1st ed.). Mecca: Dar 'Alam al-Fawā'id.
22. Khomeini, S. R. (n.d.). Tahrir al-Wasilah (Vol. 2, 1st ed.). Qom: Dar al-Ilm Press Institute.
23. Kurki, A. ibn H. (1414 AH). Jami' al-Maqāsid fi Sharh al-Qawā'id (Vol. 12, Second edition). Qom: Ahl al-Bayt Institute.
24. Maghribi, M. ibn M. (1412 AH). Mawāhib al-Jalīl fi Sharh Mukhtasar Khalil (Vol. 1, Third edition). Dar al-Fikr.
25. Majlisi, M. B. (1410 AH). Bihar al-Anwar (Vol. 14, First edition). Beirut: Al-Tab' wa al-Nashr Foundation.
26. Maraghi, A. F. (1417 AH). Al-'Anāwin al-Fiqhiyyah (Vol. 1, First edition). Qom: Islamic Publication Office, Society of Teachers of Qom Seminary.
27. Meshkini, M. A. (n.d.). Mustalahat al-Fiqh .
28. Mohseni Kandahari, M. A. (1424 AH). Al-Fiqh wa Masā'il Tibbiyyah (Vol. 1, First edition). Qom: Islamic Promotion Office of the Qom Seminary.
29. Mugniyeh, M. J. (1421 AH). Fiqh al-Imam al-Sadiq (A) (Vol. 5, Second edition). Qom: Ansariyan Institute.
30. Muhaqiq Damad, M. (1406 AH). Qawa'id al-Fiqh (Vols. 1 & 4, Twelfth edition). Tehran: Center for Islamic Sciences Publication.
31. Najafi, H. ibn J. (1422 AH). Anwar al-Fiqāhah - Kitab al-Mirāth (First edition). Najaf Ashraf: Kashf al-Ghita Institute.
32. Najafi, J. ibn Kh. (n.d.). Kashf al-Ghita 'an Mubhamat al-Shari'ah - al-Hadithah (Vol. 1, First edition). Qom: Islamic Promotion Office of the Qom Seminary.

33. Najafi, M. H. (n.d.). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i al-Islam* (Vol. 41, Seventh edition). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
34. Nasser Abdullah al-Miman. (1432 AH). *Al-Ahkam al-Fiqhiyyah al-Muta'alliqah bi al-Tawā'im al-Multasiqah* (Issue 20). Mecca: Islamic Fiqh Academy.
35. Qalyubi, A., & Amirah, A. (1415 AH). *Hashiyat Qalyubi wa Amirah* (Vol. 3). Beirut: Dar al-Fikr.
36. Qazi, Sheikh M. (n.d.). *Al-Wajiz fi Izaah Qawa'id al-Fiqh al-Kulliyyah* (Vol. 1, Fourth edition). Beirut: Al-Risalah Foundation.
37. Ramli, S. D. M. (1404 AH). *Nihayat al-Muhtaj ila Sharh al-Minhaj* (Vol. 4). Beirut: Dar al-Fikr.
38. Rubī, A. ibn M. (1432 AH). *Al-Tabsirah* (Vol. 9, First edition). Qatar: Ministry of Awqaf and Islamic Affairs.
39. Sabzevari, S. A. (1413 AH). *Muhadhab al-Ahkam* (Vol. 30, 4th ed.). Qom: Al-Manar Institute - Office of Ayatollah.
40. Sanbali, M. B. (1432 AH). *Al-Tawa'im al-Mutalāsiq: Nikah, Jinayah, wa Irth* (Issue 20). Mecca: Islamic Fiqh Academy.
41. Sarakhsi, M. ibn A. (1414 AH). *Al-Mabsut* (Vol. 9). Beirut: Dar al-Ma'rifah.
42. Shafī, M. ibn I. (1410 AH). *Al-Um* (Vol. 6). Beirut: Dar al-Ma'rifah.
43. Shahid Thani, Z. (1410 AH). *Al-Rawdhat al-Behiyyah fi Sharh al-Lum'ah al-Damishqiyyah - al-Hadithah* (Vol. 8, First edition). Qom: Davari Bookstore.
44. Shahid Thani, Z. (1413 AH). *Masalik al-Afham ila Tanqih Sharai' al-Islam* (Vol. 7, First edition). Qom: Islamic Knowledge Institute.
45. Sharabini, M. ibn A. (1415 AH). *Mughni al-Muhtaj* (Vol. 2, First edition). Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
46. Tarhini Ameli, M. H. (1427 AH). *Al-Zubda al-Fiqhiyyah fi sharh al-Rawdhah al-Bihiyyah* (Vol. 9, 4th ed.). Qom: Dar al-Fiqh for Printing and Publishing.
47. Wejdani Fakhr, Q. (1426 AH). *Al-Jawahir al-Fakhriyyah fi Sharh al-Rawdhat al-Bihiyyah* (Vol. 15, Second edition). Qom: Samaye Qalam Publication.
48. Zarqa, A. ibn al-Shaykh M. (1409 AH). *Sharh al-Qawa'id al-Fiqhiyyah* (Second edition). Damascus: Dar al-Qalam.
49. Zuheyli, W. ibn M. (n.d.). *Al-Fiqh al-Islami wa Adillatuhu* (Vol. 1, Fourth edition). Damascus: Dar al-Fikr.

Website

50. Hazara Islamicus. (2020). Conjoined Twins and Their Jurisprudential Status in Islamic Law. Retrieved September 30, 2024, from
51. <https://hazaraislamicus.com/index.php/home/article/download/27/24/29>

52. Imam Khomeini. (n.d.). Retrieved September 30, 2024, from <http://www.imam-khomeini.ir/>
53. Sistani, A. S. (n.d.). Questions and Answers. Retrieved September 30, 2024, from <https://www.sistani.org/persian/qa/0804/>
54. Makarem Shirazi, N. (n.d.). Inquiries. Retrieved September 30, 2024, from <https://old.makarem.ir/ahkam/ar/home/istifta/262957>